

در روز ملی خلیج همیشه فارس، ارکستر موسیقی ملی ایران بالاخره پس از مدتی طولانی به رهبری همایون رحیمیان و خوانندگی حسین علیشاپور با نام «آن آبی ایرانی» در تالار وحدت روی صحنه رفت.

در این برنامه، محسن حاجی میرزایی رئیس دفتر رئیس جمهور، سیدرضا صالحی امیری وزیر میراث

کنسرت ارکستر ملی در روز ملی خلیج فارس

فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، مهدی شفیع معاون امور هنری وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، حمیدرضا نوربخش مدیرعامل خانه موسیقی، محمد الهیاری مدیرعامل بنیاد رودکی و... حضور داشتند.

مشاور و رئیس دفتر رئیس جمهور گفت: بی تردید خلیج فارس و هرمز برای ما قلب تپنده ایران

است؛ جایی که مرکز تبادلات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی به شمار می‌رود. امروز این منطقه نماد درخشان مقاومت ملی ایرانیان در برابر ستم و ظلم است و همه کسانی که با تحریف نام خلیج فارس اندیشه‌های سوء در سر داشتند، باید بدانند که مردم ایران با دلآوری خود در این پهنه رخ می‌نمایانند.



روایتی از دیوهای درون و انسان‌های بیرون

چهل گیس قصه‌ای کهن در بستر امروز

سپروس کهوری نژاد پس از سال‌ها فعالیت در عرصه هنرهای نمایشی و تصویری، این بار با اجرای «چهل گیس» به سراغ یکی از افسانه‌های کهن جنوب ایران رفته است؛ روایتی که در نگاه او تنها بازگویی یک قصه عامیانه نیست، بلکه تلاشی برای زنده کردن



سپروس کهوری نژاد، گروه فرهنگ و هنر

کهن الگوهای فراموش شده در حافظه جمعی است. کهوری نژاد همواره در آزارش گرایش به بیان تصویری و فاصله گرفتن از دیالوگ محوری داشته و در همکاری تازه با محمد چرمشیر نیز همین مسیر را ادامه داده و نمایش را بر پایه تصویر، ماسک، موسیقی زنده و آیین‌های بومی بنا کرده است. این کارگردان معتقد است زبان واژه‌ها گاهی از انتقال تجربه‌های عمیق انسانی ناتوان می‌شود و تصویر می‌تواند راهی مستقیم‌تر برای ارتباط با ناخودآگاه مخاطب باشد. از همین رو در «چهل گیس» جهان متافیزیکی شخصیت‌ها، آیین‌هایی چون زار، روایت دیو و عروس در هم می‌آمیزند تا قصه‌ای کهن در بستری امروزی دوباره جان بگیرد. او در این نمایش، دیو را نمادی از تحول درونی انسان می‌بیند؛ تحولی که می‌تواند شراب خیر بدل کند. در گفت‌وگویی که پیش‌رو دارید، کهوری نژاد از بازگشتش به صحنه تئاتر شهر و تالار چهارسور بعد از جنگی که اتفاق افتاد و شیوه اجرایی مبتنی بر تصویر و نسبت این افسانه با مسائل معاصر، از جمله نگاه به زن و قدرت‌های مردانه، سخن می‌گوید.



افسانه «چهل گیس» در فرهنگ جنوب ایران چگونه روایت می‌شود و شما چطور آن را با کهن الگوهایی مانند دیو و عروس پیوند زدید؟

افسانه چهل گیس یکی از داستان‌های کهن ایرانی است که اگر به قصه‌های شاهنامه برگردیم زندگی دیوها در آن دیده می‌شود و می‌توانیم با ترندی این کهن الگوها را به دست آوریم. ما این کهن الگوها را در جهان متافیزیکی شخصیت‌های جمعه و صفورا با وقعه‌ای که در بستر نمایش رخ می‌دهد، پیوند زدیم.

ما مدت‌ها بود که شما را روی پرده سینما و عرصه هنرهای دیگر نمی‌دیدیم؛ چه شد که تصمیم گرفتید با این داستان با مخاطبان خود ارتباط برقرار کنید؟

به‌طور معمول آدمی نیستیم که بخواهم غوغا به‌پا کرده یا حاشیه‌سازی کنم و همیشه یک زیست هنری آرام داشتم؛ نمایش و تصویر کار می‌کردم، ولی زندگی پرهیاهو و جنجالی‌ای نداشتم اما پیرو صحبت‌هایی که با محمد چرمشیر داشتم، تصمیم گرفتیم با یکدیگر کار کنیم.

چرا در این نمایش، خلاف بسیاری از کارهای قبلی محمد چرمشیر که دیالوگ محور هستند، تمرکز اصلی روی خلق تصاویر بصری، ماسک‌ها و موسیقی زنده قرار گرفته است؟

این جزو تمهیدات من برای اجرای نمایش است. زمانی که

آقای چرمشیر برایم می‌نویسد؛ بیشتر تصویری می‌نویسد تا این‌که بخواهد به دیالوگ اکتفا کند. کارهای من چندان دیالوگ محور نیست و بیشتر تصویری کار می‌کنم؛ به دلیل این‌که احساس می‌کنم با وجود آنکه در فلسفه چرخش زبانی اتفاق می‌افتد اما زبان و دیالوگ در نوع معمول خود الکن هستند برای این‌که بخواهیم تصویری را به تعریف برسانیم. همیشه خاطرات ما نیز به‌شکل تصویر در ذهن مان شکل می‌گیرد و زمانی که صحبت می‌کنیم، در حال انتقال تصاویر به کمک واژه‌ها به مخاطبان هستیم. این‌که مخاطب با توجه به اطلاعات و محفوظات خود تا چه اندازه می‌تواند خاطرات تصویری را از راه واژه‌ها منتقل کند، جای سؤال دارد. در واقع این نمایش پیش از دیالوگ محوری با زبان تصویر با مخاطبان ارتباط برقرار می‌کند. ما تصویر را به مخاطبان منتقل و عنصر واژه و زبان را حذف می‌کنیم. این زبان تصویری ممکن است در کهن الگوهای مخاطبان ما وجود داشته باشد و شاید گرد فراموشی روی آن نشسته باشد و این نمایش کمک می‌کند تا آن را به یاد بیاورند.

نقش مراسم زار در این نمایش چیست و آیا فقط یک عنصر بومی است یا استعاره‌ای برای رهایی از شر درونی به‌شمار می‌رود؟

در همه فرهنگ‌های جهان، ساختارهایی برای مواجهه با شر، وهم یا نیروهای متافیزیکی وجود دارد؛ از فرهنگ ایرانی و آفریقایی گرفته تا اسکاندیناوی و استرالیا. وقتی می‌خواهیم از جهانی وهم‌آلود صحبت کنیم، به عنصر و آیین‌های بومی مانند مراسم زار که به آنها آشنا هستیم، پناه می‌بریم. در این نمایش، مراسم زار را به عنوان عنصری برای رقم زدن تحول و رهایی به‌کار بردیم و هبیتی از آن ساختیم که امروز هم قابل فهم و تاثیرگذار باشد.

در گفت‌وگوهای تان اشاره کردید در این نمایش دیو به‌شکلی نمادین به انسان تبدیل شده است. این تغییر چگونه در اجرا نشان داده می‌شود؟

من اعتقاد ندارم که شر به‌صورت یک عنصر مستقل وجود داشته باشد. همه ما انسان‌ها کنش‌هایی از خیر و شر داریم. اگر با دقت نگاه کنیم، شر در درون، قابلیت خودزایی و تحول دارد و می‌تواند دچار تحول و تبدیل به خیر تبدیل شود. باورهای ما نسبت به جهان پیرامون تغییر و رشد

تمام جهان و مام زمین و موجب تحول در قدرت‌های مردانه جهان است؛ به‌هرحال، تغییر باید اتفاق بیفتد و ساختاری به نفع بشریت شکل بگیرد.

در باره طراحی صحنه، ماسک و چیدمان صحنه توضیح دهید؟

هرکدام از عناصر چیدمان صحنه و ماسک‌ها یک شخصیت هستند و کمک می‌کنند جهان نمایش شکل بگیرد. به دلیل این‌که با تصویر سروکار داریم؛ هر تصویر یک دیالوگ است و تصویر در کنش معاصر ما موجب می‌شود که تماشاگر به ریشه‌های دیرینه خود مراجعه کند. تصویری که تماشاگر می‌بیند، به سمت دیرینه‌سازی و گفتار تصویری حرکت می‌کند.

بعد از سال‌ها کار، اجرای نوشته آقای چرمشیر برای شما چطور بود؟

هرکسی، چه نویسنده و چه کارگردان، دچار تغییر می‌شود. نویسنده و کارگردان نوشته‌های مختلفی را می‌خوانند، با جهان‌های مختلف آشنا می‌شوند، فیلم می‌بینند و به‌طور کلی جهان در حال تغییر است؛ رودخانه‌ای است که مدام شاخه‌شاخه می‌شود و تغییر می‌کند. من هم تغییر می‌کنم و طراوت فکری خودم را دارم. با توجه به این موضوع، وقتی به همگرایی می‌رسیم، طبیعی است که همگرایی برای خلق اثر سخت باشد اما حاصل همین همگرایی است که در چارچوب اجرا قرار می‌گیرد. حاصل این همگرایی همین نمایشی می‌شود که در سالن چارسو در حال اجراست. ما وقتی این همگرایی را با یکدیگر انجام می‌دهیم، خلاقیت فردی مطرح نیست بلکه تمام فرآیندها

وقتی چندانکار همزمان بخواهد انجام دهد، زمان زیادی از شما می‌گیرد و باید برایش وقت بگذارید؛ چون در مقابل چشمان زیبای تماشاگران نمی‌توانیم کم‌کاری کنیم. من در هر بخش از کار، سعی کردم بهترین شکل باشم.

نمایش شما چگونه از عناصر آیینی جنوب مانند زار، باورهای عامیانه و افسانه‌ها برای نقد یا بازتاب مسائل معاصر مثل حقوق زنان، ترس جمعی و قدرت استفاده می‌کند؟

زنان، ترس و قدرت جمعی، همه جزو کنش‌هایی است که وجود دارد و با آن سروکار داریم و بعضی اوقات این‌ها با هم همساز می‌شوند. در زندگی انسان، انواع مختلفی از حسادت، قدرت، خیانت و خیلی چیزها وجود دارد. وقتی قرار است رویدادی را برای انسان در رابطه با کنش‌های مختلف تاریخی و اجتماعی امروز و دیروز روایت کنیم، تماشاگر در ناخودآگاه جمعی خودش تمام این‌ها را ترکیب می‌کند و طبیعی است که برداشتی مختص به خود از آن اتفاق دارد. در واقع تماشاگر می‌تواند این موضوع را به هر چیزی که بخواهد ربط بدهد اما ما قصه خودمان را روایت می‌کنیم. خود چهل گیس و این‌که گیشش به ماه و زمین و آسمان متصل است، باعث می‌شود که نوعی آواتار محسوب شود و انگار که نوعی پیرامون تغییر و رشد



برش

قصه مادرانه «چهل گیس» را ببینید

ببینید، من چندان اعتقاد ندارم به این‌که بیامی بدم، چون به مخاطب بسیار احترام می‌گذارم و فقط حس می‌کنم اگر همیار باشند می‌توانند احساس کنند ما نیز برای این قشر زحمت می‌کنیم و انتظارات‌شان برای ما محترم است. خیلی دوست دارم که می‌بینم این قدر تماشاگران از ما انتظار دارند و به نمایش توجه و نسبت به آن انتقاداتی وارد می‌کنند. ما هنرمندان نیز باید در حد مردم بزرگ باشیم و خودمان را رشد بدهیم. همیشه این تصور وجود دارد هنرمندان اجتماع خود جلوس‌ت اما من چنین تصویری ندارم. اگر بخواهم معرفی‌ای از این نمایش داشته باشم، می‌گویم چهل گیس نمایش امروز ماست؛ داستان یک ازدواج اجباری است که گاهی در کشورمان اتفاق می‌افتد و ما نیز به نوعی در نمایش خود به مساله زن می‌پردازیم و خوب است که این قصه مادرانه را تماشا کنیم.

جام جم

فرهنگ

CULTURE

شنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۵ شماره ۷

یادداشت

کناوس زبیری | نویسنده

گیشه موفق کره و چین

دو محصول تازه از صنعت سینمای دو کشور آسیایی چین و کره جنوبی توانستند با شکست رقبای هالیوودی خود در جدول هفتگی نمایش فیلم‌ها، صدر این جدول را از آن خود کنند. «نگهبان شاه» درام تاریخی سریالی کره‌ای برای دومین هفته متوالی توانست صدرنشینی جدول گیشه سینماهای کشور را حفظ کند و با فروش حدود ۷ میلیون دلار، فروش کلی ۱۰ روز نخست اکران عمومی‌اش را به رقم ۱۵ میلیون دلار برساند. طبق گفته تحلیلگران اقتصادی سینما، تاکنون حدود ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر به تماشای این درام تاریخی نشسته‌اند. اهل فن این تعداد تماشاچی را گروه عظیمی از مردم معرفی کرده‌اند که مشتاق تماشای تولیدات تاریخی صنعت سینمای کره جنوبی هستند.

نگهبان شاه را جانگ هنگ چون کارگردانی کرده و دو بازیگر معروف و محبوب کره‌ای (که البته برای تماشاگران بقیه کشورهای جهان چندان شناخته شده نیستند) نقش‌های اصلی آن را بازی کرده‌اند. داستان فیلم در سال ۱۲۵۷ و دوران حکومت جوسیون اتفاق می‌افتد و ماجراهای مربوط به ایوم، سرپرست یک دهکده را به تصویر می‌کشد که به استقبال دانشجویک پسر جوان و طردشده طبقه حاکم می‌رود. سرپرست این دهکده دور از پایتخت، نمی‌داند که حضور دانشجویک در دهکده می‌تواند چه عواقب تلخ و دردناکی به همراه داشته باشد.

درام دلهره‌آور و پرتنش «مرغ مگس خوار» هم با وجود اکران محدود خود، توانست جمعیت زیادی را به سالن‌های سینماها بکشاند و در پیش‌نمایش محدود خود به فروشی بالای ۳ میلیون دلار دست پیدا کند. این رقم فروش، فیلم را در ردیف دوم جدول گیشه قرار داد. داستان فیلم درباره درگیری‌های دو کشور کره جنوبی و شمالی است و انتظار می‌رود اکران وسیع آن در هفته آینده فروش بسیار بیشتری را برایش به همراه بیاورد. نکته جالب جدول گیشه سینماهای کره جنوبی این است که ردیف‌های سوم و چهارم جدول هم در اختیار تولیدات بومی قرار دارد.

در کشور چین هم یک تولید داخلی به‌نام «عشق برو برو برو» با فروش ۵ میلیون دلاری، صدر جدول گیشه را از آن خود کرد. خط اصلی این کمدی درام رمانتیک درباره دو آدم متفاوت از دو طبقه مختلف اجتماعی است که ناخواسته به یکدیگر دل می‌بندند و نمی‌دانند اختلافات موجود بین آنها، چگونه می‌تواند موانعی جدی بر سر راه ازدواج‌شان به‌وجود بیاورد. سازندگان فیلم گفته‌اند با تولید آن، تلاش داشته‌اند به بررسی برخی از مشکلات جامعه امروزی چین بپردازند. تحلیلگران اقتصادی سینما از فروش افتتاحیه این فیلم راضی هستند و می‌گویند معمولاً در روزهای منتهی به جشن سال نوی چینی (که از ۱۷ فوریه شروع می‌شود) چنین رقم‌های فروشی طبیعی و معقول است.

موفقیت‌های محصولات کره‌ای و چینی و صدرنشینی‌شان در جدول هفتگی گیشه نمایش در شرایطی است که هالیوود با اکران عمومی آثار پرسروصدایی مثل قسمت دوم انیمیشن بلاک باستر «زوتوییا» و قسمت سوم اکشن علمی-تخیلی «آواتار» تلاش زیادی برای کسب موقعیت برتر در سالن‌های نمایش سینماهای این دو کشور سینمادوست دانسته است.

قاب

پوش ملی «از چشم تو» راوی جنگ تحمیلی می‌شود

پوش ملی «از چشم تو» با محوریت روایتگری از جنگ تحمیلی دوم و سوم در سه بخش کودک و نوجوان و بزرگسال در سه قالب داستان، روایت (خاطرات شفاهی) و جستار و در سه بخش کودک و نوجوان و بزرگسال و در موضوعات مختلف مرتبط با جنگ دوازده‌روزه و جنگ رمضان توسط واحد ادبیات پایبندی انتشارات آل‌احمد برگزار می‌شود. عموم نویسندگان و علاقه‌مندان برای شرکت در این پوش می‌توانند قلم به دست بگیرند و با روایت جنگ تحمیلی دوم و سوم، رزمند باشند. جوایز هر بخش شامل نفر اول، ۲۰ میلیون تومان، نفر دوم، ۱۵ میلیون تومان، نفر سوم، ۱۰ میلیون تومان است. همچنین آثار برتر و برگزیده در قالب کتاب چاپ خواهد شد. مهلت ارسال آثار ۳۱ خردادماه خواهد بود.

یاد

محمودرضا بهمن پور درگذشت

محمودرضا بهمن پور، ناشر، پژوهشگر هنر و مدیر هنری در ۶۲ سالگی درگذشت. به گزارش ایسنا، محمودرضا بهمن پور، مدیر چاپ و نشر نظر متولد سال ۱۳۴۳، روز دهم اردیبهشت ماه پس از تحمل بیماری



از دنیا رفت.

او که یکی از بنیانگذاران انجمن تصویرگران ایران است، در دهه ۱۳۷۰ انتشارات چاپ و نشر نظر را بنا گذاشت که از نشرهای تخصصی هنر است. بهمن پور در همکاری با هنرمندان و نویسندگانی مانند عباس کیارستمی، فرشید مثقالی، مریم زندی، احمد عالی، احمدرضا احمدی و داریوش آشوری به گردآوری و انتشار مجموعه آثار آن‌ها پرداخت. میدان ساعت؛ گزیده آثارمحمد فاسونکی»، «گزیده آثار فرشید مثقالی»، «همسفر باد؛ گزیده‌ای از آثار هوشنگ پزشک‌نیا»، «گزیده کاریکاتوره‌های مسعود مهربانی» و «کتاب مریم، پنج دهه زندگی عکاسانه مریم زندی» از جمله آثاری است که زیرنظر بهمن پور منتشر شده‌اند.

نمایش

سرپرست جدید تماشاخانه سنگلج منصوب شد

مهدی افشین‌نژاد با حکم مدیرکل جدید هنرهای نمایشی، سرپرست تماشاخانه سنگلج شد. اتابک نادری مدیرکل هنرهای نمایشی، مهدی افشین‌نژاد را به عنوان سرپرست تماشاخانه سنگلج منصوب کرد.



اتابک نادری در این مراسم با تبریک ولادت حضرت امام رضا (ع)، از زحمات پریشامقصدی طی سال‌های تصدی مدیریت تماشاخانه سنگلج قدردانی کرد و با اهدای حکم، افشین‌نژاد را به عنوان سرپرست این تماشاخانه منصوب کرد. او در ادامه گفت: آقای افشین‌نژاد، دوست و همکار شامست که سال‌ها در کنار شما برای اعتلای تماشاخانه سنگلج و نمایش ایرانی تلاش کرده است. خودتان می‌دانید که سنگلج فرزند معنوی من است و می‌دانید که همواره تلاش کرده‌ام نقطه کوری که نسبت به این مجموعه وجود دارد از بین برود. این روز را مبارک میدانم و امیدوارم به حق این روز اتفاق خوبی برای مجموعه تئاتر ایرانی و ملی بیافتد.

